



گام بعدی، بنیاد فارابی که نمایش فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌های خارجی را با جدیت آغاز کرده بود، به جشنواره‌ی کودک (که به عنوان بخشی از جشنواره‌ی فیلم فجر برگزار می‌شد) استقلال بخشید و با مدیریت علیرضا شجاع نوری، تولد دوباره‌ی شکوهمند آن را در اصفهان رقم زد. در ادامه هم با تأسیس گروه سینماهای نمایش دهنده‌ی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در پنج سینمای تهران، و نیز در برخی مراکز استان، شهرهای شیراز، مشهد، تبریز و اصفهان و نیز همکاری و ارتباط نزدیک با وزارت آموزش و پرورش، به رونق این گونه‌ی سینمایی افزود.

فراست دریافته بود که توفیق سینمای کودک و نوجوان در گروی ایجاد زنجیره‌ی به هم پیوسته ای است که از تولید فیلمنامه آغاز می‌شود و با تولید فیلم، نمایش عمومی، عرضه و بازاریابی بین المللی و برگزاری جشنواره‌ی ویژه‌ی این فیلم‌ها ادامه می‌یابد.

سازوکاری که از آن صحبت می‌کنید، چگونه طراحی و اجرا شد و نقش مدیریت فرهنگی در شکل‌گیری آن چه بود؟

نقش مدیریت فرهنگی در دهه‌ی شصت، به خصوص در بنیاد سینمایی فارابی، بسیار بارز بود. این امری شگفت‌انگیز است که در آن سال‌ها علیرغم ناپا بودن فارابی، مدیران آن و به ویژه شخص محمد بهشتی به شناخت دقیقی از موضوع دست پیدا کرده بودند. آنها به درستی حلقه‌های متعدد مؤثر در سینمای کودک را شناسایی و برای هر کدام سازمان و ساز و کار مناسبی ابداع کردند. به عنوان مثال، در گام بعدی گروه کودک نوجوان در فارابی تأسیس شد که مدیران آن به طور مستمر شروع به کار بر روی تولید فیلم‌نامه و جذب افرادی که می‌توانند به این فکرها و فیلم‌نامه‌ها شکل تولیدی بدهند، کردند. در ادامه، گروه کودک و نوجوان فارابی تولید فیلم برای این گروه از مخاطبین را سامان‌دهی کرد و با حمایت از تولیدات بخش خصوصی، رونقی چشمگیر به سینمای کودک و نوجوان داد. در



نکته‌ای که از میان همه این‌ها دلم را می‌سوزاند، این است که آن زمان جوان‌گرایی به درستی اجرا می‌شد. مثلاً مسعود کرامتی در ۳۲ سالگی فیلم ساخت، مرصیه برومند در جوانی کارگردانی کرد. آدمی که در سی و دو سالگی «گلنار» را ساخته، در پنجاه سالگی چه ظرفیت‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ اما متأسفانه، این روند تداوم پیدا نکرد. در آن دوران، سینمای کودک سکوی پرش فیلم‌سازها بود.

به لحاظ تجاری هم سودآور باشد. من که در آن سال‌ها با گروه کودک بنیاد فارابی همکاری می‌کردم، به خاطر دارم که بهشتی شخصاً تهیه‌کننده‌ها و کارگردان‌های فعال در بخش خصوصی را تشویق می‌کرد وارد این عرصه شوند. زنده‌یاد فرشته‌ی طائرپور و من هم که در «خانگی ادبیات و هنر کودکان و نوجوانان» فعالیت داشتیم، به دعوت او پاسخ مثبت دادیم و به تولید فیلم برای کودکان و نوجوانان پرداختیم که نتیجه‌ی آن خلق فیلم‌هایی چون گلنار (کامبوزیا پرتوی، ۱۳۶۷)، «پاتال و آرزوهای کوچک» (مسعود کرامتی، ۱۳۶۸) و «مدرسه‌ی پیرمردها» (علی سجادی حسینی، ۱۳۷۰) بود که هر سه آثاری پر مخاطب و از نظر تجاری موفق شدند. با موفقیت «گلنار» که پر فروش‌ترین فیلم سال شد، و نیز چند فیلم دیگر از جمله «سفر جادویی» (ابوالحسن داوودی، ۱۳۶۹) تولید سینمای کودک رونق گرفت. غلامرضا آزادی و همسرش، «کاکلی» (فریال بهزاد، ۱۳۶۸) را ساختند و به تشویق بهشتی، با تأسیس «مهتاب فیلم» (که مؤسسان و سهام‌دارانش سیدضیاء هاشمی، رسول ملاقلی‌پور، بهروز افخمی، شهریار بحرانی و محمدرضا هنرمند بودند) «دزد عروسک‌ها» تولید شد که نمایش موفقیت‌آمیزش به رونق بیشتر سینمای کودک و نوجوان انجامید.

